

حکم قتل عمدی ناشی از اضطرار در حقوق ایران و استرالیا

ابوالحسن شاکری^{۱*}، عادل علیپور^۲

۱. دانشیار دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲

دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۹

چکیده

در مقاله پیش رو، با مبنا قرار دادن یک رویکرد تطبیقی درخصوص حکم قتل عمدی ناشی از اضطرار در حقوق کیفری ایران و استرالیا، تلاش شد تا حکم چنین قتلی روشن گردد. بدین منظور و پس از تقسیم فرض کلی «قتل عمدی اضطراری» به سه فرض «قتل دیگری برای نجات خود»، «ارتکاب قتل از سوی شخص ثالث نسبت به احد از طرفین در معرض خطر برای نجات جان نفر دوم» و «قتل عده کم‌تر برای نجات جان تعداد بیش‌تری از افراد»، ادله جواز یا عدم جواز ارتکاب قتل در این فروض مورد بررسی قرار گرفت و نهایتاً این نتیجه اخذ شد که در هر مورد که فرصت سنجش منافع و مضار عمل از جانب مرتکب موجود باشد و ملاحظات شرعی، عقلی و عرفی برای تعیین ارزش اهم از مهم مبنای عمل مرتکب قرار گرفته باشند، نباید مرتکب را به مجازات قتل عمدی محکوم کرد.

واژگان کلیدی: اضطرار، اکراه، قتل، کامن‌لا، استرالیا.



۱. مقدمه

ارتکاب قتل عمدی به حکم ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۲) مستوجب مجازات قصاص و طبق ماده ۱۹ (A-1) قانون جرائم استرالیا (۱۹۰۰) موجب اعمال کیفر حبس ابد است، اما براساس قوانین کیفری هر دو کشور، در برخی شرایط خاص، مرتکب قتل عمدی مجازات نخواهد شد. از جمله این شرایط، می‌توان به بروز وضعیت «اضطراری» اشاره کرد که طبق ماده ۱۵۲ قانون مجازات ایران و وفق ماده ۴۱ قانون مجازات استرالیا (۲۰۰۲)، مجرم مضطر، قابل مجازات نیست. پرسش‌های مقاله حاضر به ارتکاب قتل عمد در فرض بروز حالت ضرورت ارتباط دارند. دلیل طرح این پرسش‌ها - به رغم اجماعی بودن عدم مجازات مجرم مضطر - این است که قتل عمدی، تنها جرمی است که درخصوص جواز یا عدم جواز ارتکاب آن در شرایط اضطراری، توافقی میان حقوقدانان وجود ندارد، لذا به منظور درک دقیق موضوع و تفکیک حالت‌های مختلف قابل تصور قتل عمدی ناشی از اضطرار، به جای طرح این سؤال کلی که «آیا ارتکاب قتل در حالت ضرورت مجاز است؟» چند سؤال جزئی‌تر بدین شرح مطرح می‌کنیم: ۱. آیا اگر خطر متوجه جان فردی باشد، وی می‌تواند برای رهایی از وضعیت اضطراری مرتکب قتل غیر گردد؟ ۲. اگر خطر متوجه دو نفر باشد آیا شخص ثالث (ناظر خارجی) می‌تواند برای نجات جان یکی از آن‌ها مرتکب قتل دیگری شود؟ ۳. آیا در فرضی که خطر متوجه دو گروه باشد آیا می‌توان برای نجات جان عده بیش‌تر مرتکب قتل عده کم‌تر شد؟ و در نهایت نیز به این پرسش پاسخ می‌دهیم که معیار انتخاب مرتکب و ترجیح یکی بر دیگری چیست؟ در این مقاله سعی شده است با اعمال رویکردی تطبیقی به حقوق ایران و استرالیا، پاسخ هریک از این دو نظام حقوقی به این پرسش‌ها را دریابیم.

۲. انتخاب بین یکی از دو نفر

در انتخاب بین حفظ یکی از دو جان، دو حالت قابل تصور است. در حالت نخست، خطر متوجه جان مرتکب است و در صورت عدم ارتکاب قتل شخص دیگر از سوی مضطر، مرگ خود مضطر قطعی است. اما در حالت دوم، خطر متوجه جان هر دو نفر است و عدم اقدام به قتل یکی از سوی دیگری، مرگ هر دو نفر را در پی خواهد داشت.

۲-۱. حالت نخست

در بادی امر چنین می‌نماید که با وجود ماده ۱۵۲ ق.م.ا. در نظام حقوقی ایران، هرگونه اظهار نظر مبنی بر غیر قابل پذیرش بودن دفاع اضطرار در قتل عمدی ناصحیح باشد؛ زیرا عموم و اطلاق ماده مزبور به روشنی بر قابلیت استماع چنین دفاعی در محاکم و دادرها دلالت دارد، اما نگاهی به متون فقهی موجود و کنکاش در آرا و گفتار فقها، موجد تردیدهایی جدی در این خصوص می‌گردد. گرچه طبق مفاد حدیث نبوی رفع، مسؤولیت از مضطر برداشته شده است، اما تقریباً عموم فقهای امامیه با بیان این‌که «همانا تقیه برای جلوگیری از خونریزی تشریح شده است پس اگر تقیه به خونریزی منجر شود جایز نیست»^۱ [۱، ص ۴۸۶] یا این‌که «هر امری ضرورت می‌شناسد، مگر موارد مربوط به جان انسان‌ها»^۲، اضطرار در قتل را به دلیل نقض غرض شارع و این‌که خلاف قاعده امتنان (به عنوان غرض اصلی شارع از جعل این حکم) است نپذیرفته‌اند [۲، ص ۱۰۹]. از یک سو، به نظر می‌رسد اصل تساوی ارزش جان انسان‌ها مانع پذیرش جواز ارتکاب چنین قتلی باشد؛ چرا که بنا بر این اصل، نفس هیچ کس بر نفس دیگری رجحان ندارد و

۱. إنما جعلت التقية ليحقق بها الدم فإذا بلغت الدم فلا تقية. در سطور آتی اشاره خواهد شد که تقیه خود از عوامل موجد اضطرار است، لذا گفته اند همچنان که تقیه مجوز قتل نیست اضطرار نیز به عنوان اثر آن نمی‌تواند مجوز کشتن دیگری باشد.

۲. الضرورة في كل شيء إلا في الدماء



هرگونه تعرض به حیات دیگران در چنین شرایطی، ترجیح بلامرجح، قبیح و قابل مجازات است و از سوی دیگر چنین می‌نماید که باید عدم تعیین و تخصیص حکمی خاص برای «اضطرار در قتل» از سوی مقنن را ناشی از آن دانست که به اعتقاد قانونگذار اسلامی ایران، بديهی است وقتی استناد به دفاع «اکراه در قتل» ممکن نیست، دفاع «اضطرار در قتل» نیز قابل پذیرش نخواهد بود؛ زیرا خواه اکراه را اشد از اضطرار بدانیم و خواه همسنگ آن، امکان فراتر رفتن حکم مضطر از سطح حکم تعیین شده برای مکره وجود ندارد و از این رو قاتل مضطر نیز همچون قاتل مکره باید به قصاص محکوم شود. رویکرد کامن‌لا هم در باره استماع دفاع اضطرار در قتل عمدی منفی است. در استرالیا، در قلمرو قوانین نوشته، اضطرار با عنوان «شرایط غیرمنتظره و فوق‌العاده» شناخته می‌شود و در عین حال که این دفاع در حوزه‌های قضایی مختلف به اشکال مختلف به کار گرفته می‌شود، درخصوص پذیرش دفاع اضطرار در جرم قتل عمدی تردیدهایی وجود دارد. دلیل این تردیها، وجود قواعدی است که از طریق سنت قضایی کامن‌لا (در قضایایی چون دادلی و استفنز ۱۸۸۴)^۱ تحمیل می‌شوند و به همین دلیل گفته شده که ادعای اضطرار، احتمالاً به عنوان یک دفاع کامل در قتل عمدی پذیرفته نمی‌شود [۴، ص ۳۱]. گرچه تصمیماتی که در سال‌های اخیر در کامن‌لا (در حقوق انگلستان)^۲ پیرامون این موضوع اتخاذ شده‌اند، مسیر را برای پذیرش این دفاع هموارتر کرده‌اند، اما گسترش این استثنا بسیار دشوار ارزیابی شده است [۵، ص ۲۰]. پس از اتخاذ تصمیم در قضیه دوقلوهای به

۱. Dudley and Stephens بدون شک این پرونده مشهورترین قضیه دفاع اضطرار در کامن‌لا است. قایق چهار سرباز به گل می‌نشیند و سربازان به دلیل تشنگی و گرسنگی، فاصله ای با مرگ ندارند. دو نفر از سربازان توافق می‌کنند که «پارکر» خدمه هفده ساله را بکشند تا خونساز را بنوشند و گوشتش را بخورند، با این استدلال که او تنها فرد مجرد در میان آنهاست و بیش از همه ضعیف شده و به مرگ نزدیک‌تر است. این دو، چهار روز بعد توسط یک کشتی در حال گذر نجات یافته و به انگلستان برمی‌گردند. دادلی و استفنز به قتل عمدی پارکر متهم می‌شوند و با رأی معروف قاضی کُریج به اعدام محکوم می‌شوند و سپس مجازات آنها به شش ماه حبس تنزل می‌یابد [۳، ص ۴۲].

۲. لازم به ذکر است که در استرالیا در خصوص مبحث اضطرار در قتل رویه قضایی قابل‌ذکری وجود ندارد و حقوقدانان این کشور چاره ای جز رجوع به رویه قضایی انگلستان ندارند.

هم پیوسته (۲۰۰۱) و نیز پرونده مشابه کوئیزلند علیه نولان (۲۰۰۲) آشکار شد که تردیدهایی پیرامون این قاعده تثبیت شده کامن‌لا وجود دارد، زیرا در این دو پرونده، قضات برای صدور مجوز جدا کردن دوقلوها از هم - که منجر به مرگ نوزاد ضعیف‌تر شد - به نظریه اضطرار استناد کردند [۶، ص ۳۲۷].

به طور کلی ریشه‌های اضطرار یا در واقع، عوامل موجد اضطرار را شامل اکراه، تقیه، ضرر و ضرورت دانسته‌اند. لذا با این وصف، اکراه خود از عوامل موجد اضطرار است [۲، ص ۸۸]. وجه تفاوت اضطرار با اکراه تنها در این است که در اکراه، اراده شخص معینی باعث ایجاد فشار می‌شود؛ اما در اضطرار، فشار یا ناچاری ناشی از اوضاع و احوال بوده و فرد خاصی ایجادکننده آن نیست [۷، ص ۶۳؛ ۸، ص ۹۵ و ۱۲۷].^۱ در حقیقت، اضطرار و اکراه ماهیتاً متفاوت نیستند، بلکه صرفاً از لحاظ منشأ ایجاد خطر با یکدیگر متفاوتند. به همین دلیل، گاه اضطرار را «اکراه ناشی از شرایط و اوضاع و احوال»^۲ نامیده‌اند. «حتی می‌توان گفت که با عدم پذیرش دفاع اکراه در قتل عمد، به طریق اولی، باید دفاع اضطرار را در این جرم نپذیرفت؛ زیرا در اکراه که در آن دو طرف وجود دارند و مقنن می‌توانسته است قصاص را متوجه مکره سازد، ترجیح داده که مکره را قابل قصاص بداند، چه رسد به اضطرار که در آن تنها یک نفر وجود دارد و در نتیجه عدم تعیین قصاص برای مضطر به معنای ساقط شدن قصاص است» [۹، ص ۳۰۶].^۳ استدلال دیگر آن‌که اگر جرمی که شخص مضطر ناچار به انجام آن است سبک‌تر از قتل باشد (مانند اتلاف مال یا ایراد جرح)، مجاز نیست برای جلوگیری از چنین جرم خفیفی مرتکب جرم سنگین قتل عمد گردد و اگر آن جرم نیز جرم قتل باشد، از آن‌جا که با جرم اضطراری در یک درجه از اهمیت

۱. برای مشاهده نظری که اکراه را اشد و مافوق اضطرار می‌داند رک به ۹، ص ۶۳.

2. duress by circumstances

۳. البته به نظر می‌رسد پذیرش قسمت اخیر استدلال نویسنده محترم تا اندازه‌ای دشوار باشد؛ چه اگر مبنای قیاس اولویت، تعداد افراد درگیر در ارتکاب جرم باشد باید ارتکاب جرم توسط مجنون را نیز به این دلیل که عدم مجازات او «به معنی ساقط شدن قصاص می‌باشد» قابل مجازات بدانیم!

است و هیچ‌یک بر دیگری ترجیح ندارد (یعنی به دلیل محال بودن ترجیح بلامرجح) نمی‌تواند برای نجات جان خود یا فرد دیگر مرتکب قتل شخص بی‌گناه دیگری شود [۱۰، ص ۴۹]. لذا چنانچه مفسده حاصل از جنایت با خطری که فرد را تهدید می‌کند برابر باشد، اضطرار تحقق نمی‌یابد. بنابراین همان‌طور که شهید ثانی در مسالك حکم کرده است [۱۱، ص ۱۲۵] چنانچه دو نفر در شرایطی سخت واقع شوند اقدام یکی به قتل دیگری به منظور سد جوع و رفع گرسنگی با استفاده از گوشت وی بلاوجه و نامشروع بوده، جانی محکوم به قصاص می‌گردد. به همین ترتیب اگر دوران امر بین کشته شدن یکی از دو نفر باشد، یکی از آن دو نمی‌تواند برای رهایی خود از مرگ ابتدائاً اقدام به قتل دیگری کند؛ زیرا دلیلی بر رجحان نفسی بر نفس دیگر وجود ندارد [۱۲، ص ۱۳۱] و فعل اضطراری باید به منظور دفع خطر شدیدتر انجام شود نه خطر برابر.

برای استدلال مخالف، می‌توان به اطلاق مواد مربوط به اضطرار از حیث نوع جرم ارتكابی در قانون ایران و نیز در قانون استرالیا استناد کرد. ممکن است استدلال شود که عدم اشاره مقنن به حکم «قتل اضطراری» در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی و عدم تخصیص حکمی خاص و متفاوت از حکم عام مندرج در ماده ۱۵۲ این قانون، به معنای تعلق اراده مقنن به تابع عمومات دانستن حکم قتل اضطراری است. توضیح این‌که چنان‌که آشکار است قانونگذار در مواد مختلفی حکم ارتكاب قتل در حالات استثنایی و غیرمعمول - ناشی از بروز عوامل موجهه و رافع مسؤولیت کیفری - را بیان کرده است؛ از جمله مواد ۳۷۵ تا ۳۸۰ که حکم اکراه در قتل را بیان کرده‌اند، بند «ب» ماده ۲۹۲ و ماده ۳۰۸ که به صغر یا جنون قاتل می‌پردازند، ماده ۳۰۷ که به مستی در حین ارتكاب قتل اختصاص یافته، بند «الف» ماده ۲۹۲ که حکم قتل در حال خواب یا بیهوشی را روشن ساخته، ماده ۳۶۵ که موضوع رضایت مجنی‌علیه را مورد حکم قرار داده و یا بند «ت» ماده ۳۰۲ که به فرض قتل در مقام دفاع مشروع می‌پردازد. معاذیر معافیت از مجازات نیز در مواد پراکنده‌ای همچون ۳۰۱ (قتل فرزند

از جانب پدر)، ۳۰۲ (قتل مهدورالدم) و یا ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات (قتل در فراش) مورد اشاره و حکم قرار گرفته‌اند. با این وصف به نظر می‌رسد حالات متصوره دیگری که از سوی مقنن به نحو اختصاصی درخصوص جرم قتل مورد اشاره و تعیین حکم قرار نگرفته‌اند، از جمله ارتکاب قتل در وضعیت اضطراری را باید مشمول قواعد عام و تابع احکام کلی مقرر در عموماً قانون دانست.

قوانین استرالیا نیز مبتلا به همین ابهام‌اند. در حقوق استرالیا هم از یک سو ماده ۴۱ مجموعه قوانین سال ۲۰۰۲ - که حکم اضطرار در ارتکاب جرائم را بیان می‌کند - به «جرم» به نحو اطلاق اشاره دارد و از سوی دیگر در مقررات مربوط به جرم قتل در قانون جرائم مصوب ۱۹۰۰ از ماده ۱۷ تا ۳۰ هیچ اشاره‌ای به بحث اضطرار در قتل نشده است. اما با توجه به آنچه پیش‌تر راجع به فقدان تفاوت ماهوی میان اکراه و اضطرار گفته شد، دیگر نمی‌توان از عدم اشاره مقنن به موضوع اضطرار در قتل و تعیین حکم خاص برای آن - و در نتیجه تابع عموماً دانستن حکم جرم قتل عمدی اضطراری - سخن گفت؛ چرا که از این منظر، مقنن با بیان حکم اکراه در قتل به تعیین حکم اضطرار در قتل نیز پرداخته است و لذا وقتی اکراه مجوز ارتکاب قتل نیست، اضطرار نیز نمی‌تواند واجد چنین اثری باشد. البته باید اذعان کرد که تعیین مجازات همسان با مجازات مجرم برخوردار از اراده کامل و طیب نفس برای قاتل مضطر هم با مقتضای انصاف و عدالت همخوانی ندارد. تردید نیست که به دلیل مخدوش بودن رضا در نزد مضطر، عمل او از دید جامعه قبح کم‌تری دارد. در حقیقت، در این‌جا مسأله بر سر جواز اخلاقی قتل دیگری برای نجات دادن خود از مرگ نیست، بلکه مسأله این است که چنین قاتلی لزوماً نباید مثل یک قاتل عادی مجازات شود. همان‌طور که اگر صغیر، مست یا مجنون هم مرتکب قتل شوند به رغم قبیح بودن اصل عمل، جامعه مجازات کردن آن‌ها را غیرمنصفانه می‌داند. به همین سبب برخی پیشنهاد کرده‌اند که باید به جای «عامل رافع مسؤولیت» تلقی کردن اضطرار، اکراه و حتی دفاع مشروع، آن‌ها را به‌عنوان کیفیات مخففه مد نظر قرار داد [۱۳، ص ۷۶] تا

بدین ترتیب بتوان با در نظر گرفتن کلیه عوامل دخیل در موضوع، میزان مجازات مرتکب را تعیین کرد و از این طریق از اعمال یک مجازات ثابت (مانند قصاص) در صورت فقدان یکی از شرایط تحقق اضطرار جلوگیری به عمل آورد و به مقتضای انصاف و عدالت نزدیک‌تر شد.

۲-۲. حالت دوم

برای تشریح حالت دوم به یک مثال بسیار مشهور متوسل می‌شویم. فرض کنید دو دریانورد که کشتی‌شان غرق شده است، روی آب‌های اقیانوس شناورند و به یک تکه تخته که تنها تاب تحمل وزن یکی از آن‌ها دارد چنگ انداخته‌اند. یکی از آن‌ها در اقدام برای حفظ جان خود، دیگری را هل می‌دهد و دریانورد اخیر در نهایت غرق می‌شود. برخلاف آنچه در حالت قبل گفته شد، چنین می‌نماید که در جایی که عدم ارتکاب قتل از جانب یکی از دو نفر، بالاترید منجر به از بین رفتن هر دو آن‌ها خواهد شد نمی‌توان دلایل فوق‌الذکر درخصوص عدم پذیرش دفاع اضطرار را قابل امتثال دانست؛ چه در حقیقت «جایی که دو نفر در دریا گرفتار آمده و تکه چوب موجود، تنها توان باقی ننگ داشتن یکی از دو نفر را روی آب داشته باشد، چنانچه عدم اقدام هر دو نفر به غرق شدن و مردن بینجامد، در چنین وضعیتی شاید منطقی باشد که یکی ضمن کنار زدن دیگری، تکه چوب نجاتبخش را تصاحب نماید» [۱۴، ص ۷۱]. این‌که اکراه مجوز قتل عمد نیست و این‌که اکراه را اشد یا لااقل هم‌سنگ اضطرار دانستیم نباید موجب غفلت از حکم عقل و عرف (که حفظ جان یک نفر را قطعاً بر مرگ هر دو نفر ارجح می‌داند) در چنین مواردی شود. درست است که مکره نمی‌تواند کره واقع شده بر خود را به‌عنوان دلیلی بر جواز و مشروعیت قتل ارتكابی مطرح سازد، ولی نباید از یاد برد که در اکراه، همواره جان یک نفر (یا مکره و یا قربانی مورد نظر مکره) حفظ می‌شود فلذا در اکراه می‌توان از قبح عمل مکره به دلیل ترجیح بلامرّج جان خویش سخن گفت؛ اما در بسیاری از موارد اضطرار (مانند مثال فوق) اگر مرتکب،

اقدام به قتل دیگری نکند هر دو جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین، کلیت حکم «ممنوعیت قتل غیر برای نجات جان خود در شرایط اضطراری» مورد تردید است.^۱

۳. انتخاب بین دو نفر از سوی ثالث

در این فرض، خطری متوجه جان مرتکب نیست، بلکه وی در انتخاب بین نجات جان دو نفر که وضعیت اضطراری، جان هر دو آن‌ها را به خطر انداخته است مردد می‌شود. اضطراری دانستن فعل ارتكابی از ناحیه مرتکب در این فرض، ناشی از تصریح مقنن به قید «نفس یا مال خود یا دیگری» در ماده ۱۵۲ ق.م.ا. و اطلاق عبارات مورد استفاده مقنن استرالیایی در ماده ۴۱ قانون مجازات این کشور است. بنابراین، عمل اضطراری نه فقط برای رفع خطری که متوجه جان یا مال مرتکب است، بلکه چنانچه خطر متوجه غیر باشد هم مرتکب به سبب بروز شرایط ضروری مجاز به اقدام است. یک مثال فرضی در این مورد را می‌توان به این نحو ترسیم کرد که دو کوهنورد بعد از لغزش و سقوط، با تشبث به یک طناب که تاب تحمل تنها یک نفر را دارد بین زمین و هوا معلق هستند. شخص ثالثی که شاهد این وضعیت است، نجات جان یکی از دو کوهنورد را بدین صورت تضمین می‌کند که با شلیک گلوله به یکی از

۱. ممکن است ایراد شود که در این فرض، اقدام به خودکشی از جانب اقدام‌کننده به قتل (به منظور حفظ جان دیگری) نیز متصور است و اگر قرار بر هلاکت یکی از دو نفر باشد چرا آن فرد، دیگری باشد و نه خود اقدام‌کننده به قتل؟ و چرا به اقدام‌کننده پیشنهاد خودکشی نمی‌دهیم؟ پاسخ اینکه؛ باید توجه داشت در صورت خودکشی اقدام‌کننده، عمل وی از بحث مورد نظر مقاله یعنی؛ مسؤولیت کیفری قاتل اضطراری، خروج موضوعی داشته و لذا بدان پرداخته نشد. توضیح اینکه؛ کاملاً صحیح است که فرض خودکشی اقدام‌کننده نیز قابل تصور است و اگر او نیز اقدام به خودکشی کند، مطلوب مورد نظر ما (حفظ جان یکی از دو نفر) برآورده می‌گردد، همینطور که اگر وی اقدام به قتل دیگری کند نیز همین نتیجه حاصل می‌شود. نظر به اینکه اگر دیگری را بکشد با دستور شرع مبنی بر لزوم احترام به نفس غیر و اگر خود را بکشد با لزوم حفظ نفس (که به تعبیر فقها هم واجبات است) برخورد دارد، به نظر می‌رسد با توجه به فقد حالت سابقه و اینکه در شرایط اضطراری عمل به احتیاط قطعاً ممکن نیست، لذا از منظر اصولی، حکم قضیه تخییر است. بنابر این بر هیچ یک از دو اقدام قابل تصور (قتل خود و قتل غیر) مواخذه نیست و دلیل نپرداختن به فرض خودکشی اقدام‌کننده، خروج موضوعی آن از بحث مسؤولیت کیفری بوده است.



آن‌ها و نتیجتاً مرگ و سقوط او، کوهنورد دیگر بتواند از طناب نجات برای فرار از مهلکه استفاده کند. در این فرض با عنایت به این‌که علی‌الاصول افراد جامعه تکلیفی به محافظت از جان و مال دیگران ندارند، لذا اگر فردی در چنین شرایطی در مقام نجات جان یکی از دو نفر مرتکب قتل دیگری شود (صرف نظر از این‌که معیار انتخاب وی چه باشد و در نهایت کدام‌یک از دو نفر را ترجیح دهد) و نظر به این‌که فرض بر این است که در صورت عدم اقدام وی هر دو نفر جان خویش را از دست می‌دهند، با استناد به قاعده «احسان»^۱ و با توجه به این‌که مرتکب بی‌هیچ اندیشه شریانه‌ای در راستای منافع جامعه گام برداشته، نمی‌توان قائل به مجازات وی بود. البته اگر مرتکب وظیفه‌ای برای اقدام داشته باشد به نظر می‌رسد باید مورد را از موارد تزامم حکمین دانست که طبق آموزه‌های اصولی، حکم آن تخییر است، مگر این‌که یکی از متزاحمین اهم از دیگری باشد [۱۶، ص ۳۴۵]. اصولیون ملاک‌های تشخیص حکم اهم از مهم را بیان کرده‌اند. مضیق بودن، معین بودن، بدل داشتن، مشروط به قدرت شرعی نبودن، مقدم بودن بر حسب زمان امتثال و در نهایت اولویت در تقدیم یکی از متزاحمین در نزد شارع، ملاک‌های اهم بودن آن نسبت به دیگری هستند [۱۷، ص ۵۰۳]. ملاک آخر، ملاکی است که در مانحن‌فیه قابل استناد است؛ بدین صورت که اگر از ادله موجود یا از مناسبات حکم با موضوع مشخص شود که یکی از دو حکم متزاحم یا دو واجب، در نزد شارع اولی باشد باید برای انجام آن قیام کرد. به‌عنوان مثال چنانچه حکمی برای حفظ کیان اسلام باشد، چنین حکمی در مقام مزاحمت با سایر احکام بر هر چیزی مقدم است، یا اگر حکمی مربوط به حقوق مردم باشد، چنین حکمی بر سایر تکالیف شرعی که ربطی به حقوق دیگران ندارد اولویت دارد و همین‌طور یکی دیگر از موارد تشخیص حکم اولی، موارد مرتبط با دماء و فروج است که حفظ و صیانت

۱. مراد از احسان، انجام عمل به قصد مساعدت به مردم است، گرچه در عمل منتهی به جلب منفعت یا دفع مفسده نشود و مفاد آن عدم ضمان و مواخذة محسنین یعنی کسانی که برای احسان به دیگران تلاش می‌کنند است [۱۵، ص ۲۸].

در این موارد بیش‌تر از سایر موارد است؛ چرا که امر به احتیاط شدید در این موارد از ناحیه شارع معروف و مشهور است. پس اگر امر دایر شود بین حفظ جان مؤمن و حفظ مال او، حفظ جانش قطعاً بر حفظ مالش مقدم است [۱۸، ص ۳۸۳] و همین‌طور اگر امر دایر شود بین نجات دادن یکی از دو نفر با مبادرت به قتل دیگری و ترک اقدام و نهایتاً مرگ هر دو، با توجه به ملاک مارالذکر و بنا بر حکم عقل، باید گزینه نخست را واجد اولویت و مأمور به دانست.

ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چرا در بخش پیشین مقاله و در جایی که مرتکب بین حفظ جان خود و دیگری مردد است قائل به اجرای قاعده اهم و مهم نشدیم و کسی که حفظ جان خود را به هر دلیل مهم‌تر از جان دیگری تلقی کرده و مرتکب قتل او می‌شود را قابل مجازات دانستیم؟ دلیل نخست این‌که بدیهی است جایی که خود مرتکب در معرض خطر جانی قرار دارد قادر به تصمیم‌گیری صحیح و سنجیده و مبتنی بر برداشت‌های قابل تطبیق بر دستورات عقل و عرف نیست. دیگر این‌که آشکار است هر کس در چنین موقعیتی به حکم غریزه، حفظ جان خویش را مقدم بر جان دیگران می‌داند و طبعاً مرتکب قتل غیر می‌شود. لذا چنانچه در این موارد به جریان قاعده اهم بر مهم قائل باشیم، تنها به حفظ جان فردی که از نظر جسمانی قوی‌تر و یا از حیث در اختیار داشتن امکانات و سلاح در موقعیت بهتری قرار دارد حکم کرده ایم که نتیجه این حکم طبعاً به معنای بی‌توجهی به هرگونه ملاک عقلی و عرفی برای تشخیص ارزش مهم‌تر و در واقع به معنای بقای نفس اقوی و نقض غرض خواهد بود. اما مهم‌تر آن‌که در موردی که امر دایر بین حفظ جان خود و دیگری است، و در صورت عدم اقدام به قتل، فرد جان خود را از دست می‌دهد، معیار عددی فوق‌الاشاره موجود نبوده، اقدام به قتل دیگری ترجیح بلامرجه و ناصواب است، مگر آن‌که قاتل قادر به اثبات این موضوع باشد که در صورت عدم اقدام به قتل، هر دو نفر جان خود را از دست می‌دادند. در واقع ملاک اصلی برای جواز قتل اضطراری، شمارش تعداد جان‌هایی است که در صورت ارتکاب قتل حفظ

می‌شوند پس اگر در صورت عدم اقدام به قتل، از بین رفتن هر دو نفر قطعی باشد، ارتکاب قتل اضطراری مجاز خواهد بود. حال در این مرحله برای تشخیص و انتخاب طرفی که استحقاق بیشتری برای زنده ماندن دارد، باید به ملاک‌های فوق رجوع کرد. لذا اگر معیار عددی موجود نباشد (مانند جایی که جان تنها یک نفر در معرض خطر قرار دارد یا جایی که جان هر دو نفر در معرض خطر است اما قطعاً هر دو از بین نروند) یکی از آن‌ها زنده خواهد ماند (نوبت به رجوع به ملاک‌های ترجیح نخواهد رسید).

۴. انتخاب بین عده کم‌تر و بیشتر

در جایی که شخص برای نجات جان عده بیشتری، عده کم‌تر را قربانی می‌کند (اعم از این‌که جزء یکی از این دو گروه باشد یا این‌که شخص خارجی باشد که خطری متوجه او نیست) نیز چنین می‌نماید که همسو با اهداف کلی قانونگذار و در راستای حمایت و دفاع از ارزش مطلوب‌تر از منظر جامعه گام برداشته است و در چنین مواردی صحیح آن است که مرتکب - که مهم را فدای اهم کرده است - را در صورت اجتماع سایر شرایط لازم قابل کیفر ندانیم. مضافاً این‌که گفتیم اضطرار از مصادیق تراحم است و بنابر حکم عقل در موارد تراحم باید اهم را بر مهم مقدم کرد. تخطی از این حکم، به تعبیر اصولیون عقلاً قبیح و طبق قاعده مشهور ملازمه، حکم شرعی نیز مطابق همین حکم عقلی است. در شرایط اضطراری و «برای ارزیابی دو چیز یا دو منفعت باید علاوه بر ارزش مالی به شخصیت طرفین و وضعیت اجتماعی آن‌ها نیز توجه کرد و در هر حال حفظ موضوع اهم در مقابل موضوع مهم که خود مبتنی بر قاعده فقهی (اهم و مهم) است ضروری است. به این ترتیب با توجه به اهمیتی که جرائم دارند و موقعیتی که مضطر در آن واقع می‌شود حکم اضطرار به اختلاف جرائم مختلف می‌شود» [۱۹، ص ۷۹]. یکی از فقهای معاصر در پاسخ به استفتای نگارندگان در این خصوص مرقوم کرده است: «موارد متفاوت است ولی اگر امر دائر

مدار اهم و مهم شود باید اهم ترجیح داده شود.^۱ فقیه دیگری^۲ فتوا داده است: «به طور کلی گفته می‌شود فرد برای نجات خود نمی‌تواند مسلمانی را بکشد، مگر این‌که مهاجم به او باشد و نجات فرد متوقف بر کشتن او باشد؛ اما اگر کار بسیار مهمی مثل حفظ اسلام باشد که اهمیت آن از اهمیت جان انسان در شرع بیشتر است و برای انجام آن ناچار باشد که عده‌ای کم‌تر را بکشد یا عده بیشتر مسلم است که باید عده کم‌تر کشته شوند. یا این‌که مثلاً انسان با ماشین رانندگی می‌کند و جریان طوری است که به انسان‌ها برخورد می‌کند و امکانی برای راننده نیست جز هدایت ماشین به سمت افراد بیشتر یا افراد کم‌تر [و] توقف امکان ندارد [و غیر از دو حالت مذکور] شق سوم وجود ندارد. بر فرض تحقق چنین شرایطی مسلم است که باید قتل افراد کم‌تر را انتخاب کرد».

ذکر یک مثال واقعی از کامن‌لا به تبیین بیشتر موضوع کمک می‌کند. در ۱۹۹۸ ناخدای بزرگ‌ترین کشتی نیروی دریایی استرالیا که دچار حریق شده بود، پس از این‌که ناتوانی گروه نجات به سبب شدت شعله‌های آتش آشکار شد، تصمیم گرفت که حفظ جان سایر خدمه کشتی را با به آب بستن موتورخانه در حال سوختن و مرگ چهار سرباز که در آن گیر افتاده بودند تضمین کند. وی متهم به ارتکاب هیچ جرمی نشد و حتی مدتی بعد نامزد دریافت جایزه شجاعت شد. در یک مثال واقعی دیگر، یک قایق انگلیسی در ۱۹۸۷ در ساحل بلژیک واژگون و غرق شد و قریب به ۲۰۰ مسافر کشته شدند. در بازجویی مأمور تحقیق مشخص شد که تعدادی از مسافران سعی کرده بودند که برای رسیدن به کشتی نجات از یک نردبام آلومینیومی بالا بروند، اما مردی که از ترس یا حمله عصبی روی نردبان بی حرکت مانده بود سد راه شده بود. بعد از این‌که با فریاد از او خواستند که حرکت کند، یک سرجوخه ارتش از مسافرانی که به مرد نزدیک‌تر بودند خواست که او را که همچنان بی حرکت مانده بود از نردبام

۱. آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی

۲. آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی

هل دهند و در نتیجه وی به دریا پرت و غرق شد؛ ولی زندگی بسیاری از مسافران که پشت سر او بودند نجات یافت. سرجوخه ارتش نه تنها متهم به ارتکاب هیچ جرمی نشد، بلکه از وی همچون یک قهرمان تجلیل به عمل آمد [۴، ص ۵]. به نظر می‌رسد کسی را که با اقدام خویش از تفویت ارزش اهم ممانعت به عمل آورده و در واقع، جامعه را منتفع ساخته می‌توان قابل مجازات دانست. در چنین مواردی نیز به حکم قاعده پیشگفته در باب تزاحم حکمین (تقدم اهم بر مهم)، مرتکب در مسیر انتظارات شرع و قانون از خود گام برداشته و مسؤلیتی متوجه وی نیست. اصولاً هدف از پذیرش دفاع اضطرار در دعاوی کیفری، «حفظ منفعت مهم‌تر و دفع مفسده بیش‌تر» [۱۴، ص ۴۹] است که این مهم در مانحن‌فیه در دسترس قرار می‌گیرد. با توجه به آنچه در خصوص فقد تفاوت سرشتی میان اضطرار و اکراه گفته شد و با عنایت به نظر مشهور فقها در باب اکراه در قتل، باید اذعان کرد که حتی مشهور فقها که اکراه در قتل را نپذیرفته‌اند نیز این حکم را به مادون نفس تسری نداده‌اند و «اکثریت فقها در صورت اکراه به مادون نفس، مثل این‌که کسی به دیگری بگوید دست فلانی را قطع کن وگرنه تو را خواهم کشت، قصاص را بر اکراه‌کننده دانسته‌اند» [۹، ص ۲۸۹]؛ چرا که در این فرض، با توجه به عدم تساوی دو ارزش، اکراه محقق و مسؤلیتی متوجه مکره نیست. یکی از حقوقدانان نیز پس از طرح فرضی که در آن اکراه‌کننده جانی را تهدید می‌کند که اگر دیگری (یک نفر) را به قتل نرساند خود و بستگانش را خواهد کشت می‌نویسد: «اگرچه اطلاق صدر ماده ۲۱۱ [ماده ۳۷۵ فعلی] دلالت بر عدم جواز قتل دارد، اما به نظر می‌رسد در این فرض، اکراه محقق بوده اکراه شونده مجاز در ارتکاب جنایت است؛ زیرا وقوع جرم اخف اولی از جنایت شدیدتر است» [۱۲، ص ۱۴۱]. بنابراین، به روشنی می‌توان استنباط کرد که سازوکار انتخاب عددی و ترجیح اکثر بر اقل، رویکردی مقبول و معمول به در فقه اسلامی است و حتی ممنوعیت ارتکاب قتل از سوی مکره نیز از اطلاق و شمول عام برخوردار نیست. بدیهی است همین رویکرد در خصوص قتل اضطراری و قاتل مضطر نیز قابل اعمال است و آنچه

در نهایت حایز اهمیت است، حفظ ارزشی است که از نظر جامعه اهم محسوب می‌گردد.

۵. معیار انتخاب ارزش اهم

آشکار است که محل بحث در چنین پرسشی (که آیا می‌توان برای نجات جان عده بیش‌تر، عده کم‌تر را قربانی کرد؟) متعارف (متناسب) بودن یا نبودن واکنش متهم به خطر قریب‌الوقوع است و پاسخ به این مهم است که می‌تواند ما را در اتخاذ رویکرد صحیح راهنمایی کند. «شرط تناسب در حالت ضرورت از نوعی محاسبه عقلانی و سنجش منافع متعارض حکایت دارد که هنگام قرار گرفتن در وضعیت اضطراری، تکلیف مضطر و مقدم بر تصمیم‌گیری و اقدام وی می‌باشد» [۱۴، ص ۶۹]. در این باره در نظام حقوقی کامن‌لا معیاری سه عاملی از سوی حقوقدانان برای تشخیص متعارف بودن رفتار مضطر به قتل ارائه شده که به نظر می‌رسد با قواعد فقهی و حقوقی موجود در نظام حقوقی ایران نیز سازگار باشد.

۱. آیا ضروری که به وسیله ارتکاب جرم دفع شده است از ضروری که با ارتکاب آن ایجاد شده فراتر بوده است؟ در اغلب قضایای قتل اضطراری، این امر با مقایسه میان تعداد جان‌هایی که از بین رفته با تعداد جان‌هایی که در نتیجه ارتکاب قتل اضطراری حفظ شده‌اند مشخص می‌شود [۲۰، ص ۱۵۳]. جایی که تعداد جان‌هایی که به طور بالقوه می‌توانند حفظ شوند بیش‌تر از تعداد جان‌هایی است که به طور بالقوه از دست می‌روند، متهم به شدت تشویق می‌شود که برای اجتناب از مجازات سنگین‌تر و از آن مهم‌تر برای حفظ جان انسان‌های بیش‌تر مرتکب قتل اضطراری شود [۲۱، ص ۵۰۲].

۲. آیا قربانی نزدیک به مرگ بوده است یا خیر؟ در حالت قربانی نزدیک به مرگ، گرچه قربانی در نتیجه عمل متهم کشته می‌شود، اما در شرایطی قرار دارد که بدون دخالت متهم نیز در زمان بسیار کوتاهی می‌میرد. در این حالت، متهم تنها مرگ

قربانی را تسریع کرده است. در چنین مواردی، تقصیر متهم بسیار کم‌تر از جایی است که ضرر در حال وقوع ناشی از حالت اضطراری را به سمت شخصی که تهدید متوجه او نیست سوق می‌دهد [۲۲، ص ۳۹]. دورنمای باقیمانده حیات قربانی نزدیک به مرگ - اگرچه هنوز زنده است - بسیار کم است؛ به نحوی که جان او کمتر از جان یک انسان دارای حیات مستقر ارزیابی می‌شود. باید نزدیک به مرگ بودن قربانی را به عنوان واقعی متقاعدکننده برای ارزیابی متعارف بودن واکنش متهم مورد توجه قرار داد [۲۳، ص ۶۰۶].

۳. در مواردی که قربانی باید از میان یک گروه انتخاب شود، آیا فرایند انتخاب عددی منصفانه مذکور در بند اول برای انتخاب او (در جایی که زمان و فرصت چنین کاری موجود بوده) رعایت شده است یا خیر؟ اگر زمان و فرصت برای این کار وجود نداشته، پرسش این است که آیا مبنای انتخاب در آن اوضاع و احوال منصفانه بوده یا خیر؟ قرعه‌کشی یا تاس انداختن ممکن است ابزارهای غیرمعقولی برای پایان دادن به زندگی کسی به نظر برسند اما اگر زمان و فرصت کافی موجود باشد و جان همه افراد دارای ارزش یکسان باشد هیچ جایگزین عادلانه‌تری وجود ندارد. حتی اگر هر سه این عوامل به منظور دریافت حکم برائت موجود نباشند، وجود بیش از یک عامل معمولاً به این معنا است که مبنای قانونی روشنی وجود دارد که براساس آن بتوان استنباط کرد که متهم به نحو معقولی باور داشته که رفتارش در واکنش به حالت فوق‌العاده متعارف بوده است [۴، ص ۲۹].

قبلاً توضیحاتی درخصوص امکان پذیرش بند اول پیشنهادی در حقوق ایران ذکر شد. گفته شد که حمایت از ارزش مطلوب‌تر از منظر جامعه مأمور به است لذا کسی که مهم را فدای اهم کرده است را نمی‌توان قابل کیفر دانست و نیز گفتیم که با عنایت به این‌که اضطرار، نوعی تزاحم محسوب می‌شود، تقدیم اهم بر مهم در موارد اضطراری، حکم عقل است. همین‌طور گفته شد که تشخیص و تعیین اهم، با شمارش تعداد نفوسی که در صورت ارتکاب قتل حفظ می‌شوند ممکن می‌شود. بند دوم نیز

مطابق با اصول عقلی و بنای عقلا بوده، پذیرش آن در حقوق ایران صحیح و بی‌اشکال به نظر می‌رسد؛ چه بدیهی است وقتی یکی از دو طرف در آستانه مرگ قرار دارد^۱ حفظ جان طرفی که استعداد بقای بیش‌تر دارد عاقلانه‌تر و مفیدتر است. لذا حتی اگر ملاک عددی به معنای مارالذکر موجود نباشد، اما یکی از دو طرف در آستانه مرگ قرار داشته باشد، طرف دیگر می‌تواند برای حفظ جان خویش به قتل وی مبادرت ورزد؛ چون در این‌جا نیز به این دلیل که عرف ارزش جان این دو را یکی فرض نمی‌کند، می‌توان معیار عددی را به نوعی موجود دانست. بند سوم نیز مبتنی بر اصل انصاف است؛ مضافاً این‌که با مقتضای قاعده قرعه در حقوق اسلامی (القرع لكل امر مشكل) نیز مطابقت دارد. مجرای اعمال این قاعده در کلیه امور مشکل و برای رفع تحیر است و حتی به اجرای آن هنگام تعارض و تعادل بینات نیز حکم کرده‌اند [۲۴، ص ۲۳ و ۳۳]. یک مثال مشهور در کامن‌لا وجود دارد که می‌تواند معقول بودن معیار اخیرالذکر را آشکار سازد. در این قضیه فرضی، چهار جهانگرد که با اندوخته غذایی کم در یک غار گیر افتاده‌اند، در روز بیستم رادیویی پیدا می‌کنند که به کمک آن می‌توانند با اعضای گروه نجات در بیرون ارتباط برقرار کنند. گروه نجات به آن‌ها می‌گوید که عملیات نجات تا ده روز دیگر به درازا خواهد انجامید و در عین حال، یک پزشک به آن‌ها هشدار می‌دهد که ممکن نیست بتوانند تا ده روز دیگر زنده بمانند، مگر این‌که گوشت یک نفر از میان خود را بخورند. یکی از جهانگردان برای تعیین این‌که چه کسی کشته شود پیشنهاد می‌کند که تاس بیندازند و بقیه هم موافقت می‌کنند. سرانجام قرعه به اسم خود او در می‌آید و دیگران پس از کشتن او گوشتش را می‌خورند و متعاقباً نجات می‌یابند [۲۵، ص ۱۱۶]. در این فرض، معیار عددی مورد نظر موجود است و از سویی هیچ‌یک از جهانگردان نیز «نزدیک به مرگ» محسوب نمی‌شود. لذا اگر یافتن نکات ترجیح میان میان ایشان متعذر باشد، توسل به قرعه تنها

۱. شاید بتوان با بهره‌گیری از اصطلاحی که در ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی آمده است، چنین فردی را «در حکم مرده» نامید.

راه معقول و ممکن برای تعیین قربانی به نظر می‌رسد. نیاز به ذکر نیست که معیارهای ارائه شده، تنها در شرایطی می‌توانند از سوی مضطر مورد توجه و رعایت قرار گیرند که وی فرصت و توان اندیشیدن و سنجش داشته باشد. به علاوه، معیارهای قابل تصور برای تعیین ارزش مهم از مهم، منحصر به موارد مذکور نبوده و در هر قضیه باید براساس واقعیت‌های موجود در همان قضیه، در این خصوص که آیا انتخاب مرتکب مبتنی بر ملاک‌های شرعی، عقلی یا عرفی مسلم و مقبول بوده است یا خیر به قضاوت نشست. باید توجه داشت که نباید گستره معیارهای انتخاب را به نحو غیرقابل توجیه افزایش داد. به‌عنوان مثال، فقر- ملالت، علم-جهل، و زشت رویی-زیبارویی، از جمله معیارهای هستند که در عموماً قتل عمدی نیز به‌هیچ‌وجه مورد توجه شارع و قانونگذار قرار نگرفته‌اند و لذا نمی‌توانند در این موضوع خاص نیز مورد التفات قرار گیرند. اما به نظر می‌رسد معیارهایی همچون جنون-عقل یا باردار بودن - باردار نبودن (با عنایت به پذیرش آن‌ها در عموماً قتل عمدی و توجه شارع به این معیارها در تعیین حکم قتل عمد) را با احتیاط بتوان در زمره معیارهای انتخاب فرد مهم در شرایط اضطراری مد نظر قرار داد. در حقوق استرالیا نیز در این خصوص گفته شده است که ملاک‌های فوق تنها ملاک‌هایی نیستند که در تعیین ارزش مهم باید از سوی هیأت منصفه مورد توجه قرار گیرند و موارد ارائه شده جامع نبوده، نمی‌توان مدعی شد که همواره و در همه موارد قابل به‌کارگیری هستند [۴، ص ۳۰]. به طور کلی در پذیرش دفاع اضطرار در قتل عمدی، با عنایت به ملاحظات متفاوت حاکم بر جرم قتل در قیاس با هر جرم دیگر (به این دلیل که در جرم قتل، موضوع حرمت دماء به‌عنوان بالاترین ارزشی که حقوق کیفری با آن سر و کار دارد مطرح می‌شود)، باید به شکل متمایزی با آن برخورد شود؛ به این صورت که به‌کارگیری دفاع اضطرار در قتل عمدی باید محدودتر و کنترل شده‌تر از سایر جرائم باشد [۲۰، ص ۱۵۳؛ ۲۶، ص ۸] و لذا در شناسایی ملاک‌های تعیین معیار ارزش مهم باید با دقت و حساسیت عمل کرد.

۶. نتیجه بحث

مشاهده شد که به رغم وجود اطلاق در عبارات مورد استفاده مقنن ایرانی و استرالیایی در تشریح حالت ضرورت از حیث نوع جرم ارتكابی، رویکرد فقه امامیه و نیز کامن‌لا در باره استماع دفاع اضطرار در قتل عمدی منفی است. در حقوق ایران نیز رویه قضایی مرتبط با موضوع وجود ندارد، اما چنین می‌نماید که اکثر حقوقدانان ایرانی با استناد به منابع فقهی، اعتقادی به مسموع بودن دفاع اضطرار در جرم قتل عمدی ندارند، با وجود این شاید بتوان با استناد به ادله ابرازی، تردیدهایی در عام‌الشمول بودن این اعتقاد ایجاد کرد. به اعتقاد نگارندگان آنچه بیش از هر چیز در تعیین تکلیف موارد قتل اضطراری حائز اهمیت است، توجه به واقعیات موجود پیرامونی هر قضیه از حیث نتیجه اقدام مرتکب است و این‌که آیا عمل وی منجر به حفظ ارزش مهم‌تر و مقبول‌تر شده است یا خیر. از این رو با عنایت به مباحث پیشگفته، در فرضی که عدم اقدام مضطر منجر به از بین رفتن هر دو طرفی که خطر متوجه آن‌ها است می‌شود (اعم از این‌که خطر متوجه خود مرتکب هم باشد یا این‌که وی شخص خارجی ناظر واقعه اضطراری است و خطری مستقیماً او را تهدید نمی‌کند) یا در فرضی که از بین بردن عده کم‌تر نجات جان تعداد بیش‌تری از افراد را در پی دارد می‌توان به جواز ارتكاب قتل حکم کرد. به نظر می‌رسد علاوه بر استدلالاتی که فوقاً بیان شد، بند «ب» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی که ارتكاب عمل مجرمانه برای اجرای قانون اهم را جرم نمی‌داند نیز مؤید این نظر باشد، البته مشروط به این‌که با این ایراد نیز مواجه نشویم که حفظ ارزش اهم، غیر از اجرای قانون اهم است و نمی‌توان به تساوی این دو مفهوم قائل بود.

۷. منابع

[۱] حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه،

- ج ۱۱، چ ۲، قم، مؤسسه آل بیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- [۲] عبداللهی علی بیک، حمیده، «قاعده اضطرار»، مجله مطالعات اسلامی، ش ۶۳، ۱۳۸۳.
- [3] Lanham, David & Bartal, Bronwyn & Evans, Robert & wood & David, *criminal laws in Australia*, the federation press, Sydney, 2007 .
- [4] Pascoe, Daniel, «murder and the Defence of necessity», *ANU college of law research paper*, no 07-08, 2007.
- [5] Leader Elliott, Ian, *fault elements in murder*, Adelaide university law school, 2005 .
- [6] Brinitt, Simon & Bernadett, Mcsherry, *principals of criminal law*, second edition, lawbook co, sydney, 2005 .
- [۷] توسلی جهرمی، منوچهر، «تأثیر اضطرار در مسؤولیت مدنی»، مجله دانشکده - حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۰، ۱۳۸۲.
- [۸] محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، چ ۹، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
- [۹] میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [۱۰] زراعت، عباس، «قاعده اضطرار در حقوق کیفری»، مجله دادرسی، س ۶، ش ۳۳، ۱۳۸۱.
- [۱۱] عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام إلی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۲، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
- [۱۲] صادقی، هادی، جرائم علیه اشخاص، چ ۶، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
- [۱۳] میرمحمد صادقی، حسین، «اکراه و اضطرار در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی»، مجله حقوقی داکستری، ش ۴۶، ۱۳۸۳.
- [۱۴] شمس ناتری، محمدابراهیم و عبدالله یار، سعید، حالت ضرورت و دفاع مشروع،

تهران، مجد، ۱۳۹۰.

[۱۵] مصطفوی، سید محمد کاظم، *مائه قاعده الفقهیه*، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

[۱۶] محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)*، ۱۴، تهران،

دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

[۱۷] موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *اجود التقریرات*، ج ۲، بی جا، بی تا.

[۱۸] مظفر، محمدرضا، *اصول فقه*، ج ۲، ترجمه محسن غرویانی علی شیروانی، تهران،

دارالفکر، ۱۳۸۲.

[۱۹] حبیب زاده، محمدجعفر، «اضطرار (ضرورت)»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۱۵

و ۱۶، ۱۳۷۵.

[20] Ashworth, Andrew, *principles of criminal law*, oxford university press, third edition, oxford 1999 .

[21] Stacey, Tom, Acts, «Omissions, and the Necessity of Killing Innocents», *American Journal of Criminal Law*, vol 29, issue 3, 2002 .

[22] Criminal law and penal methods reform committee of south Australia, *the substantive criminal law*, report no4, 1977 .

[23] Williams, Glanville, *textbook of criminal law*, second edition, Stevens & Sons Ltd, uk, 1983 .

[۲۴] کریمی قمی، حسین، *قاعده قرعه*، قم، بی تا، ۱۴۲۰ق.

[25] Fuller, Lon, «The Case of the Speluncean Explorers», *Harvard Law Review*, V 62(4), 1949 .

[26] American Law Institute, *Model Penal Code: Tentative Draft*, No 8, 1958 .